Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution

Journal homepage: www.cir.ihu.ac.ir

Reconstructing the concept of culture in the thought of Martyr Sayyid Muhammad Baqir al-Sadr and the results of qualitative content analysis

Mohammad Reza Fathollah Bayati [1]

1. Researcher, Imam Hossein University, Tehran, Iran. Email: fbayati88@gmail.com

Volume info

Vol. 5
Series: 19
Autumn 2026

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
04 November 2025
Revised:
13 April 2026
Accepted:
09 August 2026
Published:
23 September 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2980-8901
E-ISSN: 2821-1685

Abstract

Purpose: This research aims to analyze the concept of culture in the thought of Martyr Sayyid Muhammad Baqir al-Sadr (may God have mercy on him) and answer the question of what is the nature of culture in his intellectual system and how can its definition be reconstructed.

Methodology: The research method is conventional qualitative content analysis. The corpus of the research includes the written works of Martyr Sadr (may God have mercy on him), which were selected purposefully and until theoretical saturation was achieved, and the unit of analysis was also considered "subject".

Findings: The findings showed that the concept of culture in his thought can be reconstructed through correlated concepts such as "ground", "belief", "concepts", "emotions and feelings", and "temperament". These concepts, in the form of intermediate categories, introduce culture as an internal and stable structure that originates from fundamental beliefs, is established in the form of concepts and emotions, and gives direction to individual and social behaviors.

Research limitations: Accordingly, culture is an interwoven set of beliefs, perceptions, and emotions that are institutionalized in the minds of individuals as habits and provide the basis for the realization of the social school. The innovation of the research is in providing an inductive definition of culture based on a systematic analysis of the works of Martyr Sadr and explaining culture as a meaningful context and a condition for the realization of the Islamic social system.

Keywords: Culture, Islam, martyr al-Sadr, value, everyday life.

Cite this Paper: Fathollah Bayati'M.(2026). Reconstructing the concept of culture in the thought of Martyr Sayyid Muhammad Baqir al-Sadr and the results of qualitative content analysis. Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution. 5(19), 255-277.

DOR: 20.1001.1.29808901.1405.5.19.9.0

OPEN ACCESS

CC BY

Publisher:
Imam Hossein University.

©
The Author(s).

نشریه مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی
Journal homepage: www.cir.ihu.ac.ir

بازسازی مفهوم فرهنگ در اندیشه شهید سید محمدباقر صدر(رحمةالله‌علیه) با رویکرد تحلیل محتوای کیفی

محمدرضا فتح‌اله بیاتی[1]

۱. پژوهشگر، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران Email: fbayati88@gmail.com

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف واکاوی مفهوم فرهنگ در اندیشه شهید سیدمحمدباقر صدر رحمه‌الله‌علیه و پاسخ به این پرسش انجام شده است که فرهنگ در منظومه فکری ایشان چه ماهیتی دارد و چگونه می‌توان تعریف آن را بازسازی کرد.

روش پژوهش: تحلیل محتوای کیفی عرفی است. پیکره پژوهش شامل آثار مکتوب شهید صدر رحمه‌الله‌علیه است که به‌صورت هدفمند و تا حصول اشباع نظری انتخاب شد و واحد تحلیل نیز «مضمون» در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد مفهوم فرهنگ در اندیشه ایشان از طریق مفاهیم همبسته‌ای همچون «زمینه»، «عقیده»، «مفاهیم»، «عواطف و احساسات» و «خلق‌وخو» قابل بازسازی است. این مفاهیم در قالب مقوله‌های میانی، فرهنگ را به‌عنوان ساختاری درونی و پایدار معرفی می‌کنند که از باورهای بنیادین نشأت گرفته، در قالب مفاهیم و عواطف تثبیت می‌شود و به رفتارهای فردی و اجتماعی جهت می‌دهد.

نتیجه‌گیری: بر این اساس، فرهنگ مجموعه‌ای درهم‌تنیده از باورها، برداشت‌ها و عواطف است که در ذهن افراد به‌صورت عادت نهادینه شده و زمینه تحقق مکتب اجتماعی را فراهم می‌کند. نوآوری پژوهش در ارائه تعریف استقرایی از فرهنگ بر اساس تحلیل نظام‌مند آثار شهید صدر و تبیین فرهنگ به‌عنوان بستر معنابخش و شرط تحقق نظام اجتماعی اسلام است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، اسلام، شهید صدر، ارزش، زندگی روزمره.

سال و شماره
سال ۵، پیاپی: ۱۹
پاییز ۱۴۰۵

نوع مقاله
مقاله پژوهشی

سابقه مقاله
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی
شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸۰
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱

استناد: فتح‌اله بیاتی، محمدرضا.(۱۴۰۵). بازسازی مفهوم فرهنگ در اندیشه شهید سید محمدباقر صدر (رحمه‌الله‌علیه) با رویکرد تحلیل محتوای کیفی؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۵(۱۹)؛ ۲۷۷-۲۵۵.

DOR: 20.1001.1.29808901.1405.5.19.9.0

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)

OPEN ACCESS
CC BY
© نویسندگان.

مقدمه

در عصر حاضر سخن گفتن از اجتماع و مسائل آن با پیچیدگی‌های موجود در جامعه پیوندی ناگسستی برقرار کرده است. امروزه نمی‌توان با داده‌های محدود و تحلیل های سطحی در جوامع تغییر حاصل کرد. لازمه شناخت جامعه کنونی و تحلیل مسائل و پدیده‌های اجتماعی بررسی دقیق و منسجم مفاهیم و حوزه‌های مطالعاتی است. پیچیدگی امروز جوامع بیش از پیش خود را در ساحت مفاهیم، واژه‌ها و همچنین حوزه‌های مطالعاتی پدیدار کرده است. مقوله «فرهنگ» جزء جدایی‌ناپذیر علوم اجتماعی جدید محسوب می‌شود. در جهان معاصر نمی‌توان بدون گفتگوی عمیق درباره «فرهنگ» به بحث پیرامون نه تنها مسائل اجتماعی بلکه تمام مسائل جهان نشست. «فرهنگ» در دنیای جدید نقشی محوری در تعأملات علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. با وجود اهمیت روزافزون فرهنگ، هنوز فرهنگ به گفته متخصصان این حوزه همچون رایموند ویلیامز جزء دو سه واژه بسیار پیچیده در زبان انگلیسی است چراکه کاربرد این واژه دارای تنوع فوق العاده است(اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۳). از استفاده در زندگی روزانه توسط مردم گرفته تا استفاده در ادبیات و علوم اجتماعی و سایر حوزه‌های مختلف که به تعابیر مختلف از این واژه استفاده می‌کنند. یکی از بهترین روش‌های در بررسی مفهوم فرهنگ بررسی تاریخ این واژه است. می‌توان گفت پرسش اساسی آن است که فرهنگ در منظومه فکری شهید صدر با چه مؤلفه‌هایی قابل بازسازی است و چه نسبتی با "زمینه/ ارضیه" برای تحقق مکتب دارد؟

روش تحقیق

امروزه خیلی از محققان ترجیح می دهند بجای استفاده از روش‌های آماری و کمی از روش‌های تحقیق کیفی استفاده کنند. با وجود جعبه ابزار دانستن انواع روش‌های تحقیق از نظر برخی از محققان، بعضی از افراد اعتقاد دارند که روش‌های کیفی بر روش‌های کمی برتری دارد. اوورمان و همکارانش روش کمی را تنها روش به صرفه در فرآیند تولید داده می دانند و روش کیفی را روشی برای تبیین علمی حقیقی از واقعیات عینی به شمار می‌آورند. از نظر ایشان روش‌های کیفی می‌توانند به تنهایی پاسخگوی نیاز محققان باشند و به حیات خود ادامه دهند اما روش‌های کمی برای تبیین باید از روش‌های کیفی استفاده کنند(فلیک، ۱۳۹۱: ۳۹).

روش تحلیل محتوای کیفی یکی از انواع روش‌های تحقیق کیفی است. طبق نظریه شی‌یه و شانون رویکردهای موجود در زمینه تحلیل محتوا عبارتند از: الف) تحلیل محتوای عرفی یا قراردادی (تحلیل محتوای متعارف) ب) تحلیل محتوای جهت‌دار و ج) تحلیل محتوای تلخیصی یا تجمعی . البته مراحل تحلیل در تمام رویکردها یکسان است. تحلیل محتوای عرفی عمدتاً در مطالعاتی به کار می‌رود که هدف آن شرح یک موضوع است و در این حالت پژوهشگران ترتیبی می‌دهند تا مقوله‌ها از داده‌های ناشی شود. در این رویکرد، محققان خودشان را بر امواج داده‌ها شناور می‌کنند تا شناختی بدیع برایشان ایجاد شود و با استفاده از استقرا مقوله‌ها از داده‌های موجود ظهور یابند که این حالت را مایرینگ مقوله استقرایی می نامد.سپس باید محقق براساس ادراک و فهم خود از متن به تحلیل بپردازد(ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰:۲۲).

از مهم‌ترین فواید تحلیل محتوای عرفی عدم نیاز به پیشینه نظری و مقولات قبلی است که باعث انعطاف پذیری محقق برای یافتن مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع مورد تحقیق خود می‌شود.«در اینجا هدف تحقیق استقرایی، کمک به پدید آمدن یافته‌های تحقیق از طریق توجه به مضامین مسلط و متداول در داده‌هاست. این امر بدان معناست که محقق با رجوع به داده‌های مورد مطالعه، به تدریج آن‌ها را خلاصه می‌کند تا در نهایت به اصلی‌ترین مفاهیم و مضامین مرتبط با موضوع تحقیق دست پیدا کند»(تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

برای انتخاب نام مقولات استقرایی، دو شیوه اصلی پیشنهاد شده است که در شیوه اول، محقق با استفاده از مفهوم حساس مورد نظر، عنوانی را به مقوله اطلاق می‌کند. بر این مبنا، پژوهشگری که این شیوه از روش استقرائی را انتخاب کرده است، کار خود را با مفهومی آغاز می‌کند که ممکن است یا تعریف دقیقی ندارد و یا تعاریف مختلفی دارد، سپس دست به پالیش دقیق معانی مفهوم در متن مورد نظر می‌زند. مفهوم توسط پژوهشگر برگزیده شده است و با استفاده از متن پیش روی وی تدقیق شده و تفصیل داده شده است. در شیوه دوم، اطلاق نام مقولات از بیرون انتخاب نمی‌شود. چارچوب نظری این تفکر را می‌توان در مردم نگاری پی جویی کرد. در این شیوه مقولات انتخاب شده و در مراحل بعدی مقولات با یکدیگر مقایسه شده و مقولات عام‌تری ایجاد می‌شود و همین روند ادامه پیدا می‌کند. مقوله اصلی، مقوله میانی و خرده مقوله ۳ مقوله‌ای هستند که می‌توان به عنوان مراحل این مقوله بندی ذکر کرد(تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۲۴-۱۲۶).

در ادامه توضیحی در مورد آثار مورد استفاده، علت انتخاب و مراحل پژوهش ارائه خواهد شد.

الف) فهرست آثار مورد تحلیل

در پژوهش حاضر آثار زیر از شهید سیدمحمدباقر صدر رحمه‌الله‌علیه مورد استفاده قرار رفته است: اقتصادنا، فلسفتنا، الإسلام یقود الحیاة (به‌ویژه: المجتمع الإنسانی، خلافة الإنسان و شهادة الأنبیاء، دور الأئمة فی الحیاة الإسلامیة)، المدرسة الإسلامیة، الفتاوی الواضحة (مقدمه و مباحث نظام اجتماعی اسلام)، بحث حول المهدی.

ب) ملاک انتخاب آثار

آثار فوق بر اساس ملاک‌های زیر انتخاب شدند:

۱. ارتباط مفهومی با حیات اجتماعی انسان

آثاری انتخاب شدند که به تحلیل جامعه، نظام اجتماعی، مکتب، یا انسان اجتماعی می‌پردازند؛ زیرا مفهوم فرهنگ در اندیشه شهید صدر در بستر تحلیل حیات اجتماعی قابل بازسازی است.

۲. اشتمال بر مفاهیم هم‌بسته با فرهنگ

آثاری که در آن‌ها مفاهیمی مانند موارد زیر مطرح شده‌اند، در اولویت قرار گرفتند: أرضیة المجتمع (زمینه جامعه)، العقلیة، الأخلاقیة، المفاهیم، المشاعر و الأحاسیس، السلوک الاجتماعی این مفاهیم، عناصر سازنده فرهنگ در اندیشه شهید صدر محسوب می‌شوند.

۳. تبیین رابطه مکتب و واقعیت اجتماعی

از آنجا که شهید صدر تحقق مکتب را وابسته به «زمینه اجتماعی» می‌داند، آثاری که به رابطه مکتب و جامعه پرداخته‌اند، برای استخراج مفهوم فرهنگ ضروری بودند.

٤. جامعیت در منظومه فکری شهید صدر

برای بازسازی استقرایی مفهوم فرهنگ، آثار متعلق به حوزه‌های مختلف منظومه فکری ایشان (اقتصاد، فلسفه، جامعه، و نظام اسلامی) انتخاب شدند تا امکان استخراج تعریف جامع فراهم شود.

۲. گام‌های تحلیل داده‌ها (مراحل تحلیل محتوای کیفی عرفی)

تحلیل داده‌ها بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی عرفی و در پنج گام انجام شد:

گام اول: مطالعه مکرر متن (Immersion)

در این مرحله، آثار منتخب شهید صدر چندین بار به‌صورت کامل مطالعه شد تا پژوهشگر به درک عمیق از مفاهیم کلیدی مرتبط با فرهنگ دست یابد. هدف این مرحله، دستیابی به فهم کل‌نگر از نحوه طرح مفاهیمی مانند زمینه، عقلیه، اخلاقیه، و مفاهیم اجتماعی بود.

گام دوم: استخراج گزاره‌های مرتبط با فرهنگ

در این مرحله، تمامی گزاره‌هایی که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به عناصر سازنده فرهنگ اشاره داشتند، استخراج شدند، از جمله گزاره‌های مرتبط با: زمینه اجتماعی (أرضیة المجتمع)، عقاید (العقیدة)، مفاهیم (المفاهیم)، عواطف و احساسات (المشاعر و الأحاسیس)، خلق‌وخو (الأخلاقیة)، ساختار ذهنی انسان (العقلیة)

گام سوم: کدگذاری اولیه (Open Coding)

در این مرحله، گزاره‌های استخراج‌شده به واحدهای معنایی کوچکتر تقسیم و کدگذاری شدند. در مجموع، حدود ۴۰ کد اولیه استخراج شد. نمونه‌ای از این کدها عبارتند از: عقیده به‌عنوان پایه رفتار، نقش مفاهیم در تفسیر واقعیت، نقش احساسات در جهت‌دهی رفتار، شکل‌گیری عادت‌های اجتماعی، زمینه ذهنی تحقق نظام اجتماعی، ارتباط مکتب و ساختار ذهنی انسان، نقش مفاهیم در شکل‌دهی اراده، درونی بودن ساختار اجتماعی

گام چهارم: تجمیع کدها در مقولات میانی (Axial Coding)

کدهای اولیه بر اساس شباهت مفهومی در قالب ۶ مقوله میانی سازمان‌دهی شدند:

مقوله ۱: عقیده (بنیاد فرهنگ)

مقوله ۲: مفاهیم (چارچوب تفسیر واقعیت)

مقوله ۳: عواطف و احساسات (انگیزه‌های درونی)

مقوله ۴: اخلاقیه (خلق‌وخو و گرایش‌های پایدار)

مقوله ۵: عقلیه (ساختار ذهنی)

مقوله ۶: زمینه اجتماعی (بستر تحقق نظام اجتماعی)

۳. مقوله هسته و مدل مفهومی

مقوله هسته: فرهنگ به‌عنوان زمینه درونی تحقق مکتب

تحلیل داده‌ها نشان داد که همه مقولات میانی به یک مفهوم مرکزی اشاره دارند: فرهنگ به‌عنوان ساختار درونی انسان و جامعه که از عقیده، مفاهیم، عواطف و خلق‌وخو تشکیل شده و زمینه تحقق نظام اجتماعی را فراهم می‌کند.

در ادامه بخشی از جدول کدگذاری به عنوان نمونه آورده می‌شود

ردیف	کد اولیه	نمونه داده از شهید صدر	منبع	مقوله میانی	ارتباط با مقوله هسته
۱	عقیده زیربنای جامعه	«کل بناء اجتماعی یقوم علی أساس فکری معین»	اقتصادنا، ص ۳۲۵	عقیده	بنیاد فرهنگ
۲	عقیده منشأ مفاهیم	«من العقیدة تنبثق المفاهیم الاجتماعیة»	اقتصادنا، ص ۳۳۱	عقیده	منشأ فرهنگ
۳	عقیده تعیین‌کننده جهت زندگی	«العقیدة تحدد نظرة الإنسان للحیاة»	الإسلام یقود الحیاة، ص ۱۵	عقیده	جهت‌دهنده فرهنگ
٤	نقش عقیده در ساخت تمدن	«العقیدة هی قاعدة الحضارة»	الإسلام یقود الحیاة، ص ١٦	عقیده	زیربنای فرهنگ
٥	مفهوم تعیین‌کننده رفتار	«المفهوم یحدد موقف الإنسان من الواقع»	المدرسة الإسلامیة، ص ٤٥	مفاهیم	ساختار شناختی فرهنگ
٦	مفاهیم منشأ رفتار اجتماعی	«المفاهیم هی التی توجه السلوک الاجتماعی»	اقتصادنا، ص ۳۳۲	مفاهیم	هدایت‌کننده فرهنگ
۷	مفاهیم چارچوب تفسیر جهان	«الإنسان یفهم العالم من خلال مفاهیم»	فلسفتنا، ص ۲۹	مفاهیم	چارچوب فرهنگ
۸	مفاهیم محصول عقیده	«المفاهیم انعکاس للعقیدة»	اقتصادنا، ص ۳۳۰	مفاهیم	جزء فرهنگ
۹	عاطفه عامل حرکت رفتار	«العاطفة تمنح السلوک قوته»	فلسفتنا، ص ٤١	عواطف	نیروی فرهنگ
۱۰	ارتباط عقیده و عاطفه	«لابد أن ترتبط الفکرة بالعاطفة»	الإسلام یقود الحیاة، ص ۱۹	عواطف	تثبیت فرهنگ

ردیف	کد اولیه	نمونه داده از شهید صدر	منبع	مقوله میانی	ارتباط با مقوله هسته
۱۱	نقش عاطفه در تربیت انسان	«المذهب یربّی الإنسان عاطفیاً»	الإسلام یقود الحیاة، ص ۱۹	عواطف	بعد فرهنگ
۱۲	احساسات جهت‌دهنده رفتار	«المشاعر توجه الإنسان»	المدرسة الإسلامیة، ص ٤٨	عواطف	سازوکار فرهنگ
۱۳	اخلاقیه حالت پایدار	«الأخلاقیة هی الحالة النفسیة المستقرة»	الإسلام یقود الحیاة، ص ۲۱	اخلاقیه	تثبیت فرهنگ
١٤	تبدیل ارزش به خلق	«القیم تتحول إلی خلق»	المدرسة الإسلامیة، ص ٥٢	اخلاقیه	نهادینه‌سازی فرهنگ
۱۵	نقش اخلاق در رفتار	«الخلق یوجه السلوک»	الإسلام یقود الحیاة، ص ۲۲	اخلاقیه	تجلی فرهنگ
١٦	ثبات اخلاق	«الأخلاق حالة ثابتة نسبیاً»	المدرسة الإسلامیة، ص ٥١	اخلاقیه	پایداری فرهنگ
۱۷	عقلیه ساختار ذهنی	«العقلیة هی الطریقة فی التفکیر»	فلسفتنا، ص ۲۸	عقلیه	ساختار ذهنی فرهنگ
۱۸	عقلیه محصول مفاهیم	«العقلیة تتکون من المفاهیم»	اقتصادنا، ص ۳۳۸	عقلیه	لایه شناختی فرهنگ
۱۹	تفاوت عقلیه‌ها	«لکل مجتمع عقلیة خاصة»	اقتصادنا، ص ۳۳۹	عقلیه	تمایز فرهنگی
۲۰	تأثیر عقلیه بر رفتار	«العقلیة تؤثر فی السلوک»	فلسفتنا، ص ۳۰	عقلیه	اثر فرهنگ

فرهنگ و ادب در ایران

برای بررسی معنای واژه فرهنگ در ایران باید این مفهوم را در ادبیات فارسی و نوشته‌های بجا مانده از گذشته بررسی کرد. در مورد ریشه فرهنگ عمدتاً پیشوند «فر» را معنی «پیش» و ریشه «ثنگ» به معنی «کشیدن» می دانند. جزء نخستین واژه فرهنگ همان پیشوندی است که در واژه‌های دیگر مانند فراموش، فربه، فرجام، فرزانه، فرزند و ... استفاده شده است. جزء دوم یعنی«ثنگ»به معنای «کشیدن» است و واژه‌های فارسی مانند هنگ(قصد و اراده و آهنگ)، هنجیدن و هیختن(بیرون کشیدن و برآوردن)، انجیدن(بیرون کشیدن)، آهنگ (قصد و اراده و

توجـــه و عـــزم، مـــوزونی ســـاز و آواز)، بـــرهختن و برهیختن(برکشـــیدن و بـــرآوردن)، برآهنجیدن(برکشیدن) به کار رفته است. از این ریشه با افزودن(فر) در فارسی فرهختن، فـرهیختن، فرهنجیدن به معنای تربیت کردن، ادب آمـوختن، تأدیـب کـردن و همچنـین بـه معنـای بـه هنجـار درآوردن به دست می آید هم چنین واژه فرهخته و فرهنجیده به معنای ادب کرده و تأدیب نمـوده است که از آن فرهنگ یا فرهنج را می‌توان مورد استفاده قرار داد(کیا، ۱۳۴۹: ۱۶۴).

در فرهنگ برهان قاطع تعریف فرهنگ را این‌گونه بیان کرده است:«بر وزن و معنی فرهنج است که به معنای علم، دانش، عقل، ادب، بزرگی و سنجیدگی است علاوه بر این به کتاب لغت نیز فرهنگ گفته می‌شود» (برهان، ۱۰۳۰: ۱۴۸۱).

یکی از مواردی که استفاده می‌شود در مورد یاددادن آداب سوارکاری به اسب است که از فرهنجیدن استفاده شده است. به همین خاطر است که وزارت آموزش و پرورشی که در کشورهای دیگر است در ایران با عنوان وزارت فرهنگ نام‌گذاری می شود و افرادی را که در آن‌ها فعالیت می‌کنند فرهنگیان می‌نامند. تا زمانی که فارسی زبانان به دنبال معنایی معادل برای culture بودند و مشکل این بود که از واژه فرهنگ یکبار برای تعلیم و تربیت استفاده شده بود و نیاز بود از معنای خود تهی شده و معنای جدید را اخذ کند به همین خاطر وزارت فرهنگ به وزارت آموزش و پرورش تغییر نام یافت و وزارتی با عنوان وزارت فرهنگ و هنر تأسیس شد که هیچ نسبتی با آموزش و پروش نداشت. که این تغییرات مربوط به دهه‌های اخیر و نیم قرن اخیر است.

آنچه مشخص است فرهنگ واژه ای وارداتی از ادبیات غربی در ادبیات ایرانی نیست بلکه واژه ای است که از صدها سال پیش در معانی‌ای نزدیک به معنای امروزین آن به کار برده می شده است و به واسطه نیاز به معادل واژه culture از کلمه فرهنگ استفاده شد(مصلح، ۱۳۹۳: ۵۲).

مفهوم فرهنگ در ادبیات غربی

ریشه‌شناسی و معنای اولیه فرهنگ

واژه culture در ادبیات غربی از ریشه‌ای به معنای «کشت و پرورش» گرفتـه شـده و در ابتـدا برای کشاورزی و پرورش به کار می‌رفت. از قرن هجدهم، این مفهوم بـه صـورت اسـتعاری بـرای

تعلیم و تربیت انسان به کار رفت و به فرایند پرورش و شکل‌دهی به انسان و جامعه اشاره داشت. در مقابل، مفهوم civilization بیشتر به معنای پیشرفت اجتماعی و شکل‌گیری جامعه سازمان‌یافته شهری بود (آشوری، ۱۳۸۹: ۳۵).

در عصر مدرن، فرهنگ اهمیت بنیادین یافت، زیرا بیانگر خواست‌ها و جهت‌گیری‌های جوامع است و مبنای شکل‌گیری سازوکارهای تغییر اجتماعی محسوب می‌شود. از این منظر، فرهنگ تعیین‌کننده اهداف و جهت حرکت جامعه است.

مواجهه تقلیل‌گرایانه با فرهنگ

در برخی نظریه‌های اجتماعی کلاسیک، فرهنگ محصول نیروهای ساختاری جامعه تلقی شد. برای مثال، در دیدگاه‌های سیستمی، فرهنگ تابع ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته می‌شد و کنشگران اجتماعی حامل منفعل هنجارهای فرهنگی محسوب می‌شدند (بنت، ۱۳۹۳: ۸–۹). در این چارچوب، فرهنگ بخشی وابسته به نظام اجتماعی تلقی می‌شود و گاه به حوزه‌هایی مانند اقتصاد یا سیاست فروکاسته می‌شود.

نوع دیگری از تقلیل‌گرایی، فرهنگ را به فعالیت‌های هنری محدود می‌کند و آن را شامل تولیدات نمادینی مانند موسیقی، ادبیات و هنر می‌داند (تراسبی، ۱۳۸۲: ۲۳). چنین رویکردی فرهنگ را به یک بخش خاص از زندگی اجتماعی تقلیل داده و نقش بنیادین آن را نادیده می‌گیرد.

فرهنگ به‌مثابه شیوه زندگی و زیست‌جهان انسانی

در رویکردهای متأخر، فرهنگ به‌عنوان بخشی از زندگی روزمره و حاصل کنش انسانی مورد توجه قرار گرفت. در دیدگاه پدیدارشناختی، فرهنگ مجموعه‌ای از معانی مشترک است که در تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد و انسان در درون این جهان معنایی زندگی می‌کند(دانایی‌فرد، ۱۳۹۴: ۱۴–۱۵). برگر و لاکمن نیز نشان دادند که واقعیت اجتماعی از طریق تعاملات انسانی و فعالیت‌های نمادین ساخته می‌شود و فرهنگ در این فرآیند نقش اساسی دارد (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۱۱–۱۱۲؛ برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۵۴).

در این معنا، فرهنگ چارچوب معنایی زندگی اجتماعی است که از طریق آن، انسان‌ها جهان اجتماعی خود را درک و بازتولید می‌کنند.

وجه نمادین و فراگیر فرهنگ

انسان‌شناسان فرهنگ را ویژگی خاص انسان دانسته‌اند که بر توانایی نمادسازی استوار است. فرهنگ مجموعه‌ای از معانی نمادین است که انسان در تعامل اجتماعی ایجاد می‌کند(آشوری، ۱۳۸۰: ۴۷–۷۸). در تعریف کلاسیک ادوارد تایلور، فرهنگ «کل درهم‌تنیده‌ای شامل دانش، عقاید، هنر، اخلاق، قانون، آداب و رسوم و سایر توانایی‌ها و عادت‌هایی است که انسان به‌عنوان عضو جامعه کسب می‌کند» (Longhurst, 2008: 2؛ Tylor, 1920: 1). در این دیدگاه، فرهنگ چارچوبی معنایی است که شامل باورها، ارزش‌ها و عادت‌هایی است که رفتار اجتماعی انسان را شکل می‌دهند.

فرهنگ از دیدگاه شهید صدر رحمه‌الله‌علیه

برای بررسی مفهوم فرهنگ در دیدگاه شهید صدر رحمه الله علیه در این نوشته از تحلیل محتوای عرفی استفاده شده است. تحلیل محتوای عرفی روشی است که در آن بدون هیچ‌گونه مقوله پیشینی به بررسی متن پرداخته و با استخراج مفاهیم مرتبط با موضوع تحقیق خود به واکاوی موضوع خویش در متن مورد نظر پرداخته می‌شود. در این تحقیق با توجه به اینکه مسأله اصلی واکاوی مفهوم فرهنگ در دیدگاه شهید صدر رحمه الله علیه بود واحد تحلیل، «مضمون» در نظر گرفته شده است. جامعه آماری در این تحلیل محتوا همه کتب موجود شهید صدر رحمه الله علیه در نظر گرفته شده است و نمونه‌گیری نیز هدفمند و منطبق با مفهوم موجود فرهنگ انجام شد و زمانی که مقوله‌های و مفاهیم به لحاظ نظری اشباع شوند و داده های جدید از طبقه‌ها در خلال گردآوری و تحلیل بیشتر داده‌ها به دست نیاید، نمونه‌گیری پایان خواهد یافت.

پس از بررسی متون موجود از شهید صدر رحمه الله علیه ناظر به مقوله اصلی تحقیق یعنی «تعریف فرهنگ» مضامین مختلفی در مورد فرهنگ پیدا شد که سبب تعیین مقوله‌های میانی زیادی شد که با توجه به اینکه تعریف فرهنگ محور بحث این نوشته بود مقوله‌های میانی مرتبط با مفهوم فرهنگ انتخاب شد و پس از آن با تعیین خرده مقوله‌های هر مقوله میانی تعریف ارائه شده از

فرهنگ و نکات مربوط به آن مورد تحلیل قرار گرفت. مثالی از جدول مقوله‌های بـه ایـن صـورت است.

مقوله اصلی	مقوله های میانی	خرده مقوله ها
تعریف فرهنگ	زمینه	عقیده
		مفهوم
		عواطف و احساسات
	خلق و خو	پایداری
		لازمه موفقیت مکتب
		عادت ها

با توجه به اینکه شهید صدر رحمه الله علیه تعریف مستقیمی و صریحی از فرهنگ نداشته‌اند در این قسمت سعی می‌شود از تتبع در آثار ایشان تعابیری و مباحثی را که می توان بر اساس آن‌هـا بـه تعریفی از فرهنگ دست یافت آورده و تعریفی با توجه به آن‌ها ارائه دهیم.

مفاهیم همبسته فرهنگ

شهید صدر رحمةالله‌علیه با تعابیر مختلفی در کتاب‌های متفاوت به مفاهیمی که می‌توان از آن‌هـا به «مفاهیم همبسته فرهنگ» تعبیر کرد بحث کرده است. شهید صدر رحمةالله‌علیه در جاهای مختلفی از تعابیری همچون «أرضیّه المجتمع الإسلامی» ، «اخلاقیه» ، «روحیه النظام» و «عقلیه النظام» استفاده کرده است که به نظر می‌رسد می‌توان از این تعابیر و سایر مفاهیم مورد استفاده شـهید صـدررحمه الله علیه به تعریف مفهوم فرهنگ دست یافت.

شهید صدر رحمةالله‌علیه در کتـاب اقتصـادنا بیـان مـی‌کنـد کـه اقتصـاد اسـلامی بخشـی از یـک مجموعه است، اسلام یک برنامه جامع برای اداره زندگی است و نگاه به اقتصاد اسلامی بـه عنـوان نهادی مستقل از سایر نهادها و و بدون در نظر گرفتن پیوستگی آن‌ها با هم خطاست. ایشـان لازمـه بحث دقیق از اقتصاد اسلامی را فرق گذشتن میان علم اقتصاد و مکتب اقتصادی می‌داند و منظور از علم اقتصاد را علمی می‌داند که به تفسیر زندگی اقتصادی و رویدادها و پدیده‌های آن می‌پردازد و رابطه میان این رویدادها و پدیده‌ها را با علت‌ها و عوامل کلی حاکم بر آن کشف می‌کند. ایـن در حالی است که مکتب اقتصادی یک جامعه، شیوه‌ای است که آن جامعـه تـرجیح مـی‌دهـد کـه در

زندگی اقتصادی خویش و حل مشکلات عملی خود، از آن پیروی کند(صدر، الف۱۳۹۳: ۳۶). مکتب را می‌توان مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها بر اساس گروهی از باورها و برداشت ها دانست که سبب شکل گیری شیوه خاصی از زندگی شده و طرفدارانش را به پیاده کردن برنامه‌های ارائه شده خویش، فرامی‌خواند. در صورتی که علم چیزی جز کشف یا کوشش برای کشف حقیقت و قانون نیست شهید صدر رحمةالله‌علیه در این باره بیان می کند:

« مکتب را باید عنصری فعال دانست و از عوامل آفرینش و نوآوری به شمار آورد؛ در حالی که علم، تنها به ثبت وقایعی می‌پردازد که در مسیر رویدادها (اقتصادی) رخ می‌دهد بی‌آنکه در آن‌ها تصرف یا دستکاری نماید» (صدر، الف۱۳۹۳: ۲۵۵).

زمینه

از نظر ایشان هر مکتب به زمینه‌ای متناسب با خود نیاز دارد. مکتب اسلام به عنوان یک برنامه جامع نیاز به «زمینه خاصی» دارد. «جامعه اسلامی کامل، زمانی به وجود می‌آید که این برنامه و «زمینه» را باهم کسب نماید و گیاه و کشتزار را باهم به دست آورد».(صدر، الف۱۳۹۳: ۳۵۴)

«زمینه» ای که شهید صدر رحمه الله علیه از آن سخن می گوید یکی از مفاهیم همبسته فرهنگ است. ایشان در ادامه به عناصر تشکیل دهنده این زمینه می‌پردازد.

«زمینه جامعه اسلامی و مکتب اجتماعی اسلام، از این عناصر تشکیل یافته‌اند:

۱- عقیده که سنگ زیربنای اصلی در تفکر اسلامی است و دیدگاه اساسی انسان مسلمان را به صورت کلی نسبت به جهان هستی مشخص می‌سازد.» (صدر، الف۱۳۹۳: ۳۵۴).

عقیده که به عنوان اولین عنصر از عناصر زمینه معرفی شده از آن به عنوان زیربنای اصلی صحبت به میان آمده است. شهید صدر رحمةالله‌علیه ضمن بیان درون مایه انسان به عنوان پایه و اساس حرکت تاریخ، محور اصلی ساخت محتوای درونی انسان را الگوی آرمانی می‌داند و پس از معرفی سه نوع الگوی آرمانی(الگوهای پست، الگوهای محدود و الگوی حقیقی) الگوی حقیقی را الگوی اسلامی برای محور قرار گرفتن ساخت محتوای درونی انسان می‌داند(صدر،۱۳۹۵: ۱۳۲-۱۳۶). ایشان فراگیر شدن فرهنگی را مبتنی بر عقایدی به عنوان شرایط پذیرش این الگو معرفی می کند که عبارتند از: ۱- بینش فکری و عقیدتی روشن و واضح نسبت به الگوی آرمانی ۲- توانی روحی و برگرفته از این الگوی

متعالی۳- وجود پیونددهنده عینی میان انسان و الگوی حقیقی و امام(صدر، ۱۳۹۵: ۱۷۱-۱۷۳) ایشان در جایی دیگر باور به خلافت را به عنوان یکی دیگر از مهم‌ترین عقاید و باورهای اساسی که فرهنگ از آن پدید می آید معرفی می کنند(صدر، ۱۳۹۳-ج: ۱۵۰).

۲- «مفاهیمی که بیانگر دیدگاه اسلام در تفسیر اشیاء می باشند، این مفاهیم برگرفته از دید کلی است که عقیده آن را می سازد.

۳- عواطف و احساساتی که اسلام، رشد و گسترش آن‌ها را در کنار آن مفاهیم، عهده دار گشته است، زیرا مفهوم- به عنوان یک برداشت اسلامی از یک واقعیت معین- احساس ویژه‌ای را نسبت به آن واقعیت در ذهن انسان مسلمان برمی انگیزد و گرایش عاطفی وی را به سوی آن مشخص می‌سازد. بنابراین احساسات اسلامی، زاییده مفاهیم اسلامی است و مفاهیم اسلامی به نوبه خود، در پرتو عقیده اساسی اسلامی شکل می گیرند» (صدر، الف۱۳۹۳: ۳۵۴).

از نظر شهید صدر رحمةالله‌علیه انسان بیش از آن که عقلانی باشد حسی است. ایشان این گونه برتری حس در تحریک انسان به کنش را نسبت به عقل بیان می کنند:

«اگر انسان از راه عقل به نظریه‌ها و مفهوم‌های عقلی عام در چارچوب‌های نظری ایمان بیاورد و این مفاهیم به گونه نظری به ذهن او راه یابند، با این وجود او را بر نمی انگیزند و به حرکت در نمی آورند و برپا نمی‌دارند و درونش را به جنبش نمی‌اندازند و او را از نو نمی‌سازند مگر در حیطه‌ای بسیار محدود. بر خلاف عقل، وقتی انسان با حسی رویارو می‌شود، از آن تأثیر می گیرد و جذب آن می‌شود و آن چنان در روح و حواس و حالات و عواطفش بازتاب می‌یابد که هرگز نمی توان آن را با بازتاب یک نظریه عقلی محض به دور از مصداق حسی قیاس کرد.»(صدر، ۱۳۹۴: ۸۴)

از نظر ایشان انسان بر پایه طبیعت و تکوین خویش دارای حسی است که توانایی دریافت ارزش‌ها، ایده‌ها و آرمان‌ها را به گونه‌ای حسی دارد. انسان قادر است ارزش‌هایی همچون از خودگذشتی را به گونه‌ای دریابد که لمس شدنی‌ها، دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها را دریافته است. البته این به معنای بالفعل بودن این توانایی نیست بلکه فعلیت آن نیاز به زمینه‌ها، شرایط و ملزومات ویژه خود است. شهید صدر رحمةالله‌علیه از پیامبران و رسولان به عنوان کسانی که در قالب وحی، ارزش‌ها و آرمانی‌های عقلانی ما را به صورت حسی دریافتند نام می‌برند و بیان می کنند که آن‌ها

ارزش‌ها و آرمان‌ها را حس می‌کنند، می‌شنوند و می‌بینند. ایشان در جاهای دیگری نیز از تعبیر «زمینه» بحث می‌کند.

در مقاله چاپ شده از شهید صدر رحمة‌الله‌علیه در مجله رساله الإسلام، در بحث به هم پیوستگی اجزای طرح اسلام برای زندگی، ایشان پس از بیان لزوم بررسی اقتصاد اسلامی در ساختار کلی اسلام و در همه عرصه‌های زندگی بر ضرورت مهیا بودن «زمینه» یا «بستر مناسب» برای تشکیل جامعه اسلامی تأکید می‌کند و همان عناصر فوق را به عنوان عناصر زمینه و بستر مناسب بیان می‌فرماید(صدر، ب۱۳۹۳: ۱۸۴).

اخلاقیه

تعبیر «اخلاقیه» نیز، که شهید صدر در مقدمهٔ چاپ دوم اقتصادنا از آن استفاده می‌کند، یکی دیگر از مفاهیم همبسته فرهنگی است. شهید صدر رحمة‌الله‌علیه در این مقدمه بیان می‌کنند که پس از نام گذاری کشورهای مختلف از جانب اروپاییان به کشورهای فقیر یا عقب افتاده، همه کشورهای اسلامی جزء کشورهای عقب افتاده محسوب می‌شدند و همه آن‌ها می بایست بر اساس منطق انسان اروپایی به رهبری کشورهای پیشرفته گردن نهند و میدان را باز بگذارند تا کشورهای مترقی اروپایی روح خود را در آن‌ها بدمند و راه پیشرفت را برای آنان ترسیم کنند(صدر، الف۱۳۹۳: ۱۴) متأسفانه در جهان اسلام پذیرش و توافقی همگانی بر این نکته به وجود آمد که باید یکی از شیوه‌های اروپایی را برگزید این شیوه‌ها عبارت بودند از: اقتصاد آزاد مبتنی بر اساس سرمایه داری، و اقتصاد برنامه ریزی شده مبتنی بر سوسیالیسم. سپس دو جهت گیری در انتخاب یکی از این دو شیوه شکل گرفت که هر کدام دارای نظرات مخصوص خود و ادله‌ای بودند. نکته مهمی که شهید صدررحمة‌الله‌علیه در این قسمت بیان می کند این است که فارغ از مقایسه محتوای فکری و مکتبی شیوه‌های فوق با اقتصاد اسلامی باید این شیوه‌ها را از نظر شایستگی اجرایی مقایسه کرد. در اینجاست که ایشان بحث «اخلاقیه» را مطرح می کند. ایشان این‌گونه این حقیقت را بیان می‌کند:

«نیاز رشد اقتصادی به یک شیوه اقتصادی فقط نیاز به یک چارچوب از میان چارچوب‌های نظام اجتماعی که مورد پذیرش دولت قرار گرفته باشد نیست تا به محض آن که دولت این یا آن چارچوب را پذیرفت و خود را به آن ملزم ساخت، بتوان رشد

اقتصادی را در درون آن قرار داد؛ بلکه رشد اقتصادی و مبارزه بر ضد عقب ماندگی نمی‌تواند نقش دلخواه خود را ایفا نماید مگر آن که دارای چارچوبی باشد که امت بتواند با آن هماهنگ شده و به همکاری بپردازد. پس حرکت همگانی امت، شرطی بنیادین برای موفقیت آمیز بودن هرگونه رشد و مبارزه فراگیر بر ضد عقب ماندگی است.»(صدر، الف۱۳۹۳: ۱۹)

شهید صدر رحمةالله‌علیه در ادامه بیان می کند که لازمه حرکت همگانی امت هماهنگی و همراهی شیوه انتخاب شده با عقیده و باورهای مردم و همچنین خلق و خوی آنهاست. ایشان در اینجا تفکیکی میان عقیده و خلق و خو قائل شده و معتقد است که نمی توان با از بین بردن عقیده دینی مردم و خنثی کردن آن از شیوه های اروپایی‌ای که در واقع مبتنی بر خلق و خویی دیگر است، استفاده کرد. چرا که خلق و خوی مردم بر اساس عقیده آن ها در گذر یک تاریخ طولانی که بیش از چهارده قرن از آن می گذرد شکل گرفته است و نمی توان با سست کردن عقیده دینی آن را ریشه کن کرد. ایشان از این خلق و خو با تعبیر «اخلاقیه» نام می برند. شهید صدر رحمةالله‌علیه در مقدمه کتاب اقتصادنا این‌گونه بیان می کند:

«واقعیت این است که در جهان اسلام، خلق و خوی اسلامی به درجات مختلفی وجود دارد و نیز خلق و خوی اقتصاد اروپایی یافت می‌شود که در کنار تمدن غربی نوین بوده و روح کلی آن را سرشته و زمینه را برای موفقیت آن در قلمرو اقتصادی آماده ساخته است. این دو نوع خلق و خوی متفاوت در گرایش، نگرش و ارزش گذاری، با یکدیگر اختلاف جوهری دارند. به همان اندازه که خلق و خوی انسان غربی نوین با شیوه های اقتصادی اروپا هماهنگی دارد، خلق و خوی انسان مسلمان با آن در تعارض است. این خلق و خو، بسیار پابرجا و استوار است و نمی‌توان به مجرد سست کردن عقیده دینی آن را ریشه کن ساخت.»(صدر، الف۱۳۹۳: ۲۵)

عقلیه

شهید صدر رحمةالله‌علیه در جایی دیگر در کنار مفهوم «اخلاقیه» از مفهوم «عقلیه» استفاده می کند. جایی که ایشان پس از توضیح مکتب کمونیسم و انحرافات آن به اشکالات این مکتب می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین اشکالات ایشان به مکتب کمونیسم این واقعیت است که لازمه تحقق

این مکتب تغییر و تحول اجتماعی بزرگی است و در صورتی که رهبران این مکتب بخواهند بدون آماده کردن «روحیه پذیرش» این مکتب و «عقلانیت مختص به آن» در مردم دست به اقدام بزنند مجبور به اقدامات سرکوبگرانه خواهند بود.

شهید صدر رحمة‌الله‌علیه در مقدمه کتاب فلسفتنا این‌گونه می فرماید:

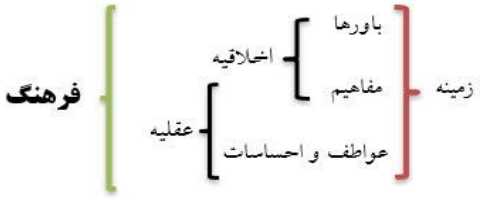
«اما مشکلات راه حل نظام کمونیستی برای جامعه بسیار زیاد است؛ زیرا این راه حل باید برای برپایی مالکیت کمونیستی به جای مالکیت خصوصی، به آزادی‌های افراد پایان دهد و این تغییر و تحول بزرگ اجتماعی بنابر اعترافات رهبران کمونیسم، حداقل تاکنون برخلاق طبیعت عمومی انسان است؛ زیرا انسان مادی هم چنان اندیشه فردگرایانه دارد و منافع خویش را با عینک محدود شخصی در نظر می‌گیرد. از طرف دیگر اجرای قوانین جدیدی که مطابق آن، افراد در جمع ذوب می شوند و به انگیزه و محرک های فردی کاملاً پایان داده شود، نیرویی مصمم می‌خواهد که با دستان آهنین زمام امور جامعه را به دست بگیرد و هر نفس وصدایی را که در آن بالا رود حبس و خفه کند و تمامی وسایل تبلیغات را در انحصار خود بگیرد و مردم را در حصاری قرار دهد که هرگز نتوانند از آن تجاوز کنند و به صرف تهمت وسوء ظن، مردم را کیفر دهد مبادا یک مرتبه زمام امور از دستانش را شود»(صدر، ۱۳۹۴: ۳۱۶).

[استبداد و توسل به خشونت] در هر نظامی که بناست به زور بر ملتی تحمیل شود، پیش از آنکه« عقلانیت مختص به آن» نضج یافته و روحیهٔ پذیرش آن گسترش بیابد، امری طبیعی است(صدر، ۱۴۲۴ق: ۴۱).

شهید صدر رحمة‌الله‌علیه بر هماهنگی اجزای نظام اجتماعی اسلام اعم از نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام حقوقی و نظام فرهنگی تأکید می کند و موفقیت مکتب در یکی از این موارد را در سازگاری آن با دیگر نظام ها می‌داند یکی از مهمترین نظام هایی که در واقع نقش بستر سازی برای هر یکی از نظام های اجتماعی را دارد «زمینه» جامعه اسلامی است.

همان‌طور که از مفاهیم فوق مشخص است «زمینه»، مفهومی اعم از «اخلاقیه» و «عقلیه» هست و «اخلاقیه» ناظر به دو عنصراز عناصر سه گانه زمینه یعنی «عواطف و احساسات» و «مفاهیم» است در حالی که «عقلیه» ناظر به «باورها» و «مفاهیم» است به همین دلیل به نظر می‌رسد نزدیک ترین و

بهترین مفهوم برای فرهنگ از دیدگاه شهید صدر رحمه الله علیه مفهوم «ارضیه» هست. این مفهوم دربرگیرنده «اخلاقیه» و «عقلیه» می باشد و ویژگی‌های هر کدام را نیز داراست.



تعریف فرهنگ

یکی از مهم‌ترین نکات کلیدی در مفاهیم همبسته فرهنگ «پابرجا و استوار بودن» است. شکل گیری و تغییر فرهنگ تدریجی است و حتی با از بین بردن عقاید هم نمی‌توان به راحتی فرهنگ را از بین برد. فرهنگ یک ملت حالتی است که به راحتی قابلیت انفکاک از مردم را ندارد. فرهنگ آن چیزی است که در جان مردم رسوخ کرده و می‌توان گفت به صورت عادت برای آن‌ها درآمده است. البته ممکن است که منشأ شکل گیری فرهنگ عقیده باشد ولی این‌گونه نیست که با زایل شدن و یا خنثی شدن عقیده، فرهنگ به کلی از بین برود. شاید مفهوم «عادتواره» در اندیشهٔ پیر بوردیو و یا مفهوم «ملکه» در فلسفهٔ ارسطویی تا حدودی با مفهوم اخلاقیه، که یکی از عناصر فرهنگ در اندیشهٔ شهید صدر است، قرابت داشته باشد. از نظر بوردیو عادت واره، به «مجموعه نسبتاً ثابت از خلق و خوها گفته می‌شود که محصول تجربه‌های کنشگران در موقعیت‌های خاصی در ساختار اجتماعی است؛ ساختاری که کنش‌ها و بازنمودها را تولید می‌کند و به آن‌ها نظم می‌بخشد»(جلایی پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۳۱۸).

با توجه به مطالب فوق و الهام از سایر آثار شهید صدر می‌توان برای فرهنگ چنین تعریفی ارائه داد. فرهنگ، «مجموعه‌ای درهم تنیده از«باورهای اساسی»، «برداشت های مختلف از پدیده ها» و «عواطف و احساسات» ناشی از آن هاست، که نزد ذهن عده‌ای از افراد به صورت عادت درآمده و به رفتارهای انسان جهت می‌دهد. این تعریف بیشترین قرابت را با زمینه مد نظر شهید صدر دارد. برای توضیح این تعریف باید برخی واژه‌های به کار برده شده را توضیح داد.

منظـور از مجموعـه‌ای درهـم تنیـده مجموعـه‌ای از باورهـا، برداشـت‌هـا و احساسـات اسـت کـه دارای پیچیـدگی‌هـای فراوانـی اسـت. یـک رفتـار محقـق شـده را نمـی‌تـوان خیلـی سـاده ناشـی از یـک بـاور، برداشـت و احسـاس دانسـت بلکـه رفتارهـا بـرون داد مجموعـه پیچیـده‌ای هسـتند. ممکـن اسـت فـردی بـر اسـاس مجموعـه باورهـای متکثـری از دینـی، ایرانـی و اسـلامی برداشـتی از پدیـده‌هـا داشـته باشـد کـه دقیقـاً مبتنـی بـر هیچکـدام از باورهـا نیسـت. یـا حتـی ممکـن اسـت فـردی مجموعـه‌ای از باورهـا داشـته باشـد کـه لزومـا برداشـت‌هـای وی از پدیده‌ها، ناشی از برخی از باورهای مهم تر درنگاه وی باشند.

نکته مهم دیگر در تعریف فرهنگ که شهید صدر رحمةالله‌علیه هم با تعابیر مختلفی به آن اشاره می‌کند «نزد ذهن عده‌ای از افراد» است. شهید صدر وقتی در مورد زمینه یا خلق و خو بحث می کنند از متفاوت بودن جوامع در زمینه و خلق و خو یا به عبارتی فرهنگ سخن می گویند. گروه‌های مختلف و جوامع گوناگون فرهنگ‌های متفاوتی دارند. حتی خرده فرهنگ ها نیز به همین دلیل وجود دارند چراکه حضور عده ای از افراد و هماهنگی باورها، برداشت ها و احساسات موجب شکل گیری خرده فرهنگ ها و تفاوت های فرهنگی می‌شود. اما نکته مهم این است که میان باورها و برداشت های در مورد یک پدیده در میان یک فرهنگ شباهت خانوادگی وجود دارد. ویتکنشتاین از تمثیل «شباهت خانوادگی» برای بیان شباهت میان کاربردهای یک عبارت زبانی واحد استفاده می کند که با وجود عدم حضور امر مشترک کاربردهای متفاوت یک عبارت زبانی واحد دارای ارتباط خاصی هستند. اعضای یک خانواده را در نظر بگیرید؛ ممکن است چشم‌های مادر خانواده شبیه، چشمان پسر خانواده باشد و بینی پسر خانواده، شبیه بینی پدر خانواده باشد؛ چانه دختر خانواده، شبیه چانه برادر اوست و ابروهای برادر او، شبیه ابروهای پدر خانواده. به این ترتیب، زنجیره‌ای از شباهت‌ها و ارتباطات، میان اعضای یک خانواده وجود دارد؛ اما نمی‌توان یک امر مشترک واحد را به عنوان وجه مشترک همه اعضای خانواده برشمرد (سیدی فرد، ۱۳۹۵: ۴۶) پس در حوزه فرهنگ نیز میان باورها، برداشت‌ها و احساسات خرده فرهنگی‌های مختلف و حتی در مواردی فرهنگ‌های متفاوت شباهت خانوادگی وجود دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فرهنگ هم چنان با وجود تعریف‌های مختلف و متفاوت دارای ابهام زیادی است. در این مقاله سعی شد ضمن بررسی ریشه واژه فرهنگ در ایران و ادبیات غربی دو دسته عمده رویکردها به فرهنگ بیان شود. در رویکرد اول که تحت عنوان رویکرد تقلیل گرایانه به فرهنگ از آن یاد شد، نظریه پردازان اجتماعی کلاسیک، فرهنگ را «محصول فرعی» نیروهای ساختاریِ زیربنای جامعه تلقی می کردند این رویکرد که به رویکرد سیستمی معروف شد دو رهیافت عمده وجود دارد که به آثار دو نظریه پرداز بنیان گذار یعنی امیل دورکیم و کارل مارکس مربوط می‌شود که توضیح آن‌ها گذشت. در این نوع رویکردها این امکان وجود دارد که برخی اجزا و ابعاد جامعه مستقل از فرهنگ بررسی شده و فرهنگ به عنوان بخشی از کل جامعه در نظر گرفته شود. بر این اساس مناسبتر است برخی حوزه های زندگی اجتماعی به عنوان سیاسی یا اقتصادی دانسته شود تا فرهنگی و از این رو در تحلیل های اجتماعی، جدای از فرهنگ و بلکه زیربنای فرهنگ تصور شوند.

یکی دیگر از رویکردهایی که مواجهه تقلیل گرایانه ای با فرهنگ دارد، تعاریفی است که فرهنگ و هنر را مترادف دانسته اند. در این تعاریف فرهنگ به فعالیت‌های هنری تقلیل پیدا کرده و مفهومی است که موسیقی، ادبیات، نقاشی، مجسمه سازی، تئاتر و فیلم را توضیح می‌دهد. طبیعی است که محدود شدن فرهنگ به تعیّنات خاص هنری به ما این امکان را می‌دهد که از بخش فرهنگ در کنار سایر بخش‌های زندگی صحبت کرده و برای آن، نهاد و وزارت و مدیر و... قرار دهیم.

در رویکرد دیگر فرهنگ را به مثابه زندگی روزمره(شیوه زندگی) در نظر می گرفتند. ماکس وبر و جرج زیمل از جمله جامعه شناسانی بودند که معتقد بودند افراد صرفا تابع منفعل ساختارها نبوده و در یک کنش خودانگیخته، هنجارهای اجتماعی را درونی می کنند. دیدگاه دیگری که فرد را عامل فعال در برساختن معنا در زندگی روزمره معرفی کرد، رهیافت پدیدارشناختی بود که در آثار نظریه پردازانی همچون شوتز، برگر و لاکمن پرورانده شد. این رویکرد ارزش‌های فرهنگی را نتیجه فرآیند تعأمل اجتماعی می‌پندارد که در آن فرد صرفاً نسبت به عوامل تأثیرگذار

سیستم خارجی واکنش نشان نمی‌دهد، بلکه به طور فعال در خلق ارزش‌ها مشارکت می‌کند. پس ارزش‌ها حاصل تعأمل تفسیرهای ذهنی افراد است. رویکرد بین الاذهانی به معنایِ معانی مشترک بین افراد معنا می شود. بر اساس این رویکرد رفتار فرد در خلق ارزش‌ها منشاء اثر است. تز اصلی آن‌ها این بود که افراد در تعأملات خود، از طریق فعالیت‌های زبانی و نمادین شان، جهان‌های اجتماعی را خلق می‌کنند تا بدین وسیله به وجود ذاتاً بی شکل و تعیین نیافته آدمی هدف و انسجام ببخشند.

با توجه به تصویر متکثّر و خُرد از زندگی روزمره، رویکردپست مدرن بیش از همه جریان‌های فکری برجسته می‌شود. رویکردپست مدرن یک پویایی غیرضروری در فرهنگ را مجاز دانسته و نیازهای عمیق و مبنایی انسان را فراموش می‌کند. در این نگاه، امر سطحی و فراواقعی تجلیل شده و سطح و سبک مهم تر از عمق و منشاء می‌شوند.

رشد روزافزون انسان‌شناسی در قرن بیستم تعریف‌های متفاوت و گوناگونی از فرهنگ را پدید آورد. همه این تعریف‌ها، فرهنگ را ویژگی خاص انسان معرفی می‌کردند. انسان‌ها دارای توانایی نمادسازی هستند و نمادسازی پایه وجود فرهنگی ما است. ذهن بشر با تولید زندگی نمادین، موجب تمایز انسان از سایر موجودات می‌شود

این تعریف اگرچه فرهنگ را از حالت تبعی بیرون کشیده و اصالت را به آن می‌دهد، ولی فرهنگ را به برخی ویژگی‌های اکتسابی و اصولاً نمادینی محدود کرده که روش معینی از زندگی را نشان می‌دهد. یکی از نتایج این رویکرد به فرهنگ، زوال و کمرنگ شدن ارزش‌های بنیادین و تاریخی انسان و قوت گرفتن لایه‌های نمادین و رویین فرهنگی است، تا جایی که برخی از نظریه‌های فرهنگی متاخر حتی دلالت معنایی نمادها را نیز رد می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان به نظریه بودریار اشاره کرد.

پس از معرفی این دو رویکرد عمده فوق به دیدگاه شهید صدر رحمه الله علیه در باب فرهنگ پرداخته شد و تعریفی از فرهنگ بر اساس این دیدگاه مطرح شد. با بررسی ادبیات ایشان در کتاب‌های مختلف مشخص شد که فرهنگ در این دیدگاه، این‌گونه تعریف می‌شود: «فرهنگ، مجموعه‌ای درهم تنیده از«باورهای اساسی»، «برداشت‌های مختلف از پدیده‌ها» و «عواطف و

احساسات» ناشی از آن‌هاست، که نزد ذهن عده‌ای از افراد به صورت عادت درآمده و به رفتارهای انسان جهت می‌دهد».

این تعریف که توضیح تفصیلی آن گذشت حاصل بررسی ادبیات شهید صدررحمه الله و جمع بندی آن هاست. در این تعریف بر خلاف رویکردهای گفته شده شهید صدر رحمه الله علیه فرهنگ را محصول سایر نظامات نمی‌داند. فرهنگ در دیدگاه شهید صدر به عنوان بخشی از جامعه و در کنار سایر بخش‌ها نیست. فرهنگ در این دیدگاه معنابخش زندگی اجتماعی است. البته طبیعتا هر بخش کار مخصوص به خود را انجام می‌دهد. فرهنگ در عین توجه به عمیق‌ترین لایه‌های اعتقادی انسان به عنوان یکی از عناصر تعریف فرهنگ به سطحی‌ترین لایه‌ها که احساسات انسان نسبت به مفاهیم است توجه می‌کند. نمادهای بیرونی در زندگی تجلی بیرونی اعتقادات و در نتیجه احساسات نسبت به مفاهیم هستند.

شهید صدر با مطرح کردن عمیق‌ترین لایه‌های اعتقادی در جامعه و معرفی آن‌ها به عنوان شرایط پذیرش الگوی حقیقی که سامان دهنده تمام انگیزش‌ها و رفتارهای انسان است عمق لایه‌های فرهنگ را مشخص می‌کند و با بحث از احساسات به عنوان عامل تحریک انسان به سمت کنش و برتری آن نسبت به عقل بستر گفتگو در مورد سطحی‌ترین لایه‌های فرهنگی را فراهم می‌کند.

تعریف بیان شده از اندیشه شهید صدر تعریفی است که می‌توان بوسیله آن فرهنگ‌های مختلف و خرده فرهنگ‌های متفاوت را تحلیل کرد. دستیابی به باورهای یکی فرهنگ و توجه به پیوند آن باورها با رویین‌ترین سطح از زندگی امکان بررسی فرهنگ‌های مختلف و تحلیل آن را فراهم می‌آورد. با توجه به پیوند فرهنگ‌ها در عین عادت بودن با مجموعه‌ای از باورها ارزش گذاری میان فرهنگ‌ها در برخی سطوح کاملاً قابل توجیه است. فرهنگی که بر اساس باورهای بی پایه در مورد جهان هستی و عالم سبب ایجاد احساساتی نسبت به پدیده‌های و جهت دادن رفتارهایی شده طبیعتاً ارزش پایین‌ترین نسبت به فرهنگ دارد که بر اساس جهان بینی اسلامی و باورهای اساسی مبتنی بر وحی شکل گرفته است.

Referenc

Al-Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1424 AH), *Iqtisaduna* [Our Economics], The Research and Specialized Studies Center of Martyr Al-Sadr.[In Persian]

Ashouri, Dariush (2010), *Definitions and the Concept of Culture*, Tehran: Agah. [In Persian]

Barker,Chris (2003) Cultural studies . theory and practice, second edition, london, Sage publications

Burhan, Muhammad Husayn ibn Khalaf (1030 AH), *Burhan-i Qati‘*, edited by Mohammad Moin, Tehran: Roshdieh Offset Printing. [In Persian]

Cuche, Denys (2002), *The Concept of Culture in the Social Sciences*, translated by Fereydoun Vahida, Tehran: Soroush (Publications of the IRIB). [In Persian]

Flick, Uwe (2012), *An Introduction to Qualitative Research*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

Iman, Mohammad Taghi; Noshadi, Mahmoud Reza (2011), "Qualitative Content Analysis," *Pazhuhesh* [Research], Vol. 3, No. 2, pp. 15–44. [In Persian]

Jalaeipour, Hamidreza, and Mohammadi, Jamal (2008), *Contemporary Sociological Theories*, Tehran: Ney Publishing, 1st edition. [In Persian]

Kia, Sadegh (1970), *Culture* (*Farhang*), Tehran: Ministry of Culture and Art Publications. [In Persian]

Kroeber Alfred L. et Kluckhohn Clyde K(1952)., Culture; A Critical Review of Concepts and Definitions, Harvard Univ. press, Cambridge, mass .

Longhurst, brian and smithh, bagnall, crawford, ogborn(2008)Introducing cultural studies, second edition, England, pearson education

Mehdizadeh, Mohammad (2012), *Media Theories: Prevailing Ideas*. and Critical Perspectives, Tehran: Hamshahri, Second Edition. [In Persian]

Mosleh, Ali Asghar (2014), *Philosophy of Culture*, Tehran: Elmi Publishing.

Pourkiani, Mohammad; Fathollah Bayati, Mohammad Reza (2016), *Theoretical Foundations of Cultural Policymaking in a Religious State*, Tehran: Student Basij Publications, Imam Sadiq University. [In Persian]

Sadr, Mohammad Baqir (2014a), *Our Economics* (*Iqtisaduna*), translated by Seyyed Mohammad Mahdi Borhani, Qom: Dar al-Sadr Publications, Vol. 1. [In Persian]

Sadr, Mohammad Baqir (2014b), *Glimpses* (*Bareqeh-ha*), translated by Seyyed Omid Moazzani, Qom: Dar al-Sadr Publications. [In Persian]

Sadr, Mohammad Baqir (2014c), *Islam: A Guide for Life*, translated by Seyyed Mahdi Zandieh, Qom: Dar al-Sadr Publications. [In Persian]

Sadr, Mohammad Baqir (2015), *The Imams of the Ahl al-Bayt (AS)*, translated by Reza Nazemian and Hesam Haj Momen, Qom: Dar al-Sadr Publications. [In Persian]

Seidman, Steven (2007), *Contested Knowledge: Social Theory Today* (Persian title: *Keshakesh-e Ara dar Jame'eh-shenasi*), translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

Seyyedi Fard, Seyyed Ali (2016), *Social Ontology*, Tehran: Student Basij Publications, Imam Sadiq University. [In Persian]

Smith, Philip (2004), *An Introduction to Cultural Theory*, translated by Hassan Pouyan, Tehran: Cultural Research Office. [In Persian]

Smith, Philip (2008), *An Introduction to Cultural Theory*, translated by Hassan Pouyan, Tehran: Cultural Research Office. [In Persian]

Tabrizi, Mansoureh (2014), "Qualitative Content Analysis from the Perspective of Deductive and Inductive Approaches," *Social Sciences Quarterly*, No. 64, pp. 105–138. [In Persian]

Throsby, David (2003), *Economics and Culture*, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]

Tylor, Edward Burnett(1920), Primitive culture : researches into the development of mythology, philosophy, religion, language, art, and custom, London : Murray